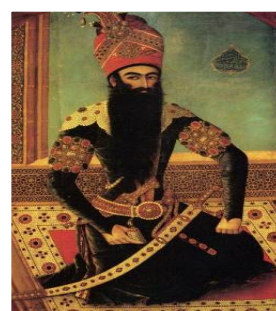
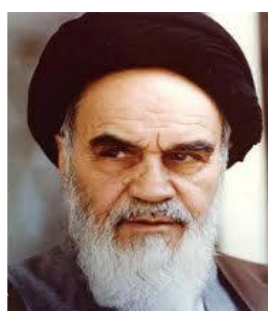


تاریخ ایران (۲)

هانیه صفری

از آل پویه تا معاصر

ویژه جوانان و نوجوانان





انتشارات آذربیان - تبریز

نام کتاب: تاریخ ایران (۲) - از آل بویه تا معاصر

مؤلف: هانیه صفری

ناشر: انتشارات آذربیان

نسخه: الکترونیک

تعداد صفحه: ۱۷۲

قطع: رحلی

قیمت:

سال: ۱۳۹۹ - ۲۰۲۰

ISBN:

978-600-7665-61-9

۹۷۸-۶۰۰-۷۶۶۵-۶۱-۹

شابک:



حق تکثیر و حق نشر این کتاب محفوظ می باشد



سایت اینترنتی: www.zargalam.com ایمیل: info@zargalam.com

نشانی: تبریز - خیابان امین - پاساژ ولیعصر - پلاک ۱۶

شماره تماس: +989909180223 - +989146413213

مقدمه

تاریخ معاصر ایران دورانی از تاریخ ایران است که با شروع دوره قاجاریه شروع می‌شود و پس از حکومت دودمان پهلوی با پیروزی انقلاب اسلامی ایران ادامه می‌یابد. تاریخ از شاخه‌های مهم علوم انسانی است که در بسیاری از دانشگاه‌ها و موسسات علمی جهان تدریس می‌شود و خود به شاخه‌های گوناگونی تقسیم می‌شود. در تقسیم‌بندی تاریخ شیوه‌های فراوانی وجود دارد؛ از بررسی‌های دوره‌ای یا سلسله‌ای یا پادشاهی و... تا معاصر و کهن و باستانی و انواع شیوه‌های مختلف که برای مورخان وجود دارد. بحث دیگر تاریخ فلسفه علم تاریخ یا ارتباط تاریخ با دیگر شاخه‌های علوم انسانی است که مورد توجه بسیاری از پژوهش‌گران است. در بسیاری از کشورهای جهان مورخان بسیاری بوده‌اند که تاریخ ملت خود یا دیگر ملل را نگاشته‌اند. از هروودت و گزنفون در یونان باستان تا طبری و مسعودی و ابن اثیر و ابن خلدون در جهان اسلام و ویل دورانت در غرب، همه در پی نگارش تاریخ‌هایی بوده‌اند تا متخصصان و مردم عادی از گذشته خود اطلاع کسب کنند. در ادب فارسی علم تاریخ از دیرباز مورد توجه شاعران و نویسندگان بوده است. در گذشته بسیاری از مسائل تاریخی با اساطیر و غیرواقعیات آمیخته بود و حتی امروزه هم بسیاری از مورخان به‌طور دقیق نمی‌توانند مرزهای اساطیر و واقعیت را در تاریخ پی‌گیری کنند و به قول بسیاری از مورخان: تاریخ، تاریک است. به هر روی در زبان فارسی نیز تاریخ از دیرباز مورد توجه شاعران و نویسندگان بوده است و تاریخ ایران کهن موضوع مهم شاهنامه‌های منثور و منظومی بوده که خود بحث مفصلی دارد. پس از شاهنامه‌ها، تاریخ‌هایی چون تاریخ بیهقی و راحت‌الصدور و جوینی و بسیاری از تاریخ‌های دیگر در ادب فارسی نگاشته شدند و از دوره مغول به بعد تعداد این تاریخ‌ها افزایش چشم‌گیری یافت؛ به‌طوری‌که مشخصه مهم نویسندگان بیشتر دوران روی‌آوری آنان به تاریخ‌نویسی بود.

هانیه صفری

اردیبهشت ۱۳۹۹

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۲	آل بویه
۱۲	خاندان بویه
۱۵	عضدالدوله
۱۹	غزنویان
۲۰	سلطان محمود
۲۲	سلطان مسعود
۲۳	پادشاهان دیگر غزنوی
۲۴	اهمیت هندوستان برای غزنویان
۲۵	فتح سومنات
۲۶	سلجوقیان
۲۷	طغرل
۲۸	آلب ارسلان
۲۹	ملک شاه
۳۱	جانشینان ملک شاه
۳۱	سلطان سنجر

۳۳	اسماعیلیان
۳۴	داستان کودکی حسن صباح
۳۵	فدائیان
۳۷	اتابکان
۳۷	اتابکان فارس یا سلغریان
۳۸	اتابکان آذربایجان
۳۹	خوارزمشاهیان
۴۰	ایل ارسلان
۴۰	تکش
۴۱	سلطان محمد
۴۳	حمله مغول
۴۳	چنگیز خان
۴۵	فتح ایران
۴۶	سلطان جلال الدین
۴۹	ایلخانیان
۵۱	تموچین
۵۲	قتل فرستاده چنگیز
۵۴	هولاکوخان

۵۶	غازان خان
۵۶	سلطان محمد خدابنده
۵۷	سلطان ابوسعید
۵۹	مغول و پذیرفتن فرهنگ اسلامی
۶۰	پایان کار مغولان
۶۱	توسعه علوم در عهد مغولان
۶۲	سربداران
۶۴	جلایریان و مظفریان
۶۴	جلایریان یا ایلکانیان
۶۵	مظفریان
۶۵	مبارزالدین محمد
۶۶	شاه شجاع
۶۷	شاه منصور
۶۸	فرمانروایان دیگر
۶۸	تیموریان
۶۸	هجوم تاتار
۶۹	امیر تیمور
۷۱	شاهرخ

۷۲	الغ بیک
۷۲	فرمانروایان دیگر تیموری
۷۲	سلطان حسین بایقرا
۷۳	حکومت محلی تیموریان
۷۵	دانش و هنر در زمان تیموریان
۷۷	مرعشیان
۷۹	قاراقویونلوها
۷۹	ترکمن های قاراقویونلو
۸۲	آق قویونلوها
۸۲	ترکمنان آق قویونلو
۸۴	صفویه
۸۶	شاه اسماعیل
۸۸	شاه طهماسب
۸۹	شاه عباس بزرگ
۹۴	جانشینان شاه عباس
۹۵	پایان خاندان صفوی
۹۸	افشاریان
۹۹	نادر شاه

۱۰۱	خلع شاه تهماسب
۱۰۲	شکست عثمانیان
۱۰۳	سلطنت نادرشاه
۱۰۳	فتح هند
۱۰۴	پایان نادر
۱۰۵	پس از نادر شاه
۱۰۶	زندیه
۱۰۶	کریم خان
۱۰۷	وکیل الرعایا
۱۰۷	فتح بصره
۱۰۸	مرگ کریم خان
۱۰۸	جانشینان کریم خان
۱۰۹	قاجاریه
۱۱۰	ایل قاجار
۱۱۱	آغا محمدخان
۱۱۲	تسخیر گرجستان
۱۱۲	تاج گذاری
۱۱۲	فتح خراسان

۱۱۳	لشکرکشی به گرجستان
۱۱۳	صفات آقا محمدخان
۱۱۳	فتحعلی شاه
۱۱۴	جنگ اول ایران و روس
۱۱۶	جنگ دوم ایران و روس
۱۱۷	جنگ با دولت عثمانی
۱۱۸	محاصره هرات و عباس میرزا
۱۱۸	محمد شاه
۱۱۹	لشکرکشی به هرات
۱۲۰	ناصرالدین شاه
۱۲۰	امیرکبیر
۱۲۱	تجزیه خراسان
۱۲۲	واقعه هرات
۱۲۳	سپهسالار
۱۲۴	بیداری ایرانیان
۱۲۵	کشته شدن ناصرالدین شاه
۱۲۵	مظفرالدین شاه
۱۲۶	جنبش مشروطه خواهی

۱۲۸	احمد شاه
۱۲۹	سقوط قاجار
۱۳۰	پهلوی
۱۳۰	سلسله پهلوی
۱۳۱	رضاشاه پهلوی
۱۳۵	محمد رضاشاه پهلوی
۱۳۶	رسیدن به سلطنت
۱۳۶	سال‌های آغاز سلطنت
۱۳۹	شاه و ملی شدن صنعت نفت
۱۴۰	کودتای ۲۸ مرداد
۱۴۱	حکومت مطلقه
۱۴۲	انقلاب اسلامی و ترک ایران
۱۴۳	مرگ آخرین شاه سلطنتی
۱۴۴	انقلاب اسلامی
۱۴۶	کودتای ۲۸ مرداد و انقلاب
۱۴۸	وقایع سال ۱۳۵۶ خورشیدی
۱۵۰	وقایع سال ۱۳۵۷ خورشیدی
۱۵۱	امام خمینی(ره) رهبر انقلاب

۱۵۴	وقایع سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰
۱۵۵	جنگ ایران و عراق
۱۵۵	علل شروع جنگ
۱۵۷	حمله عراق به خاک ایران
۱۵۹	میانجی‌گری بین‌المللی
۱۵۹	قطع نامه ۵۹۸
۱۶۰	پس از آتش‌بس
۱۶۰	مقایسه قدرت نظامی ایران و عراق
۱۶۲	حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای
۱۶۴	مبارزات سیاسی
۱۶۴	همراهی با نهضت امام خمینی (ره)
۱۶۵	تبعید آیت‌الله خامنه‌ای
۱۶۶	در آستانه پیروزی
۱۶۶	پس از پیروزی
۱۶۸	آثار تحریری مقام معظم رهبری

آل بویه

خاندان بویه



در کوهستان های گیلان که در روزگار پیشین دیلمان خوانده می شد مردمانی دلیر و جنگجو سکونت داشتند. سپاهیان خلیفه بارها برای تسخیر

سرزمین گیلان به آنجا تاخته و از این دلاوران شکست یافته بودند.

در نیمه دوم قرن سوم هجری علویان، که از نبیرگان حضرت امام حسین (ع) بودند بر طبرستان و گیلان دست یافتند، و مردم آنجا را به پیروی خود واداشتند و چندی برآن سرزمین فرمانروایی کردند. سپس در جنگ با سامانیان ناتوان شدند و سرداران زیاری ایشان را برانداختند. در این زمان در سرزمین دیلمان مردی بود به نام «بویه». این مرد سه پسر داشت که علی و حسن و احمد نام داشتند. هر سه دلاور و پهلوان بودند و در سپاه بزرگ گیلان خدمت می کردند. سرانجام در خدمت مردآویج زیاری درآمدند و علی از جانب او حکمران کرج شد. اما علی به زودی از فرمان مردآویج سرپیچی کرد و به اصفهان و فارس و خوزستان تاخت و با سرداران خلیفه زد و خورد کرد و ایشان را شکست داد. دراین پیکارها دو برادرش حسن و احمد با او دلیرانه همکاری می کردند. چون مردآویج کشته شد سراسر ولایت های مرکزی و

جنوبی و غربی ایران در دست فرزندان بویه قرار گرفت، و این سه برادر که در همه حال با هم دست یکی بودند، و فرمان برادر بزرگتر یعنی علی را می پذیرفتند، دولت نیرومند و مستقلى برپا کردند. پس از چندی احمد که برادر کوچکتر بود بغداد را فتح کرد و خلیفه عباسی که مستکفی نام داشت ناچار از در اطاعت درآمد و برای دلجویی به او و برادرانش لقب های فریبنده داد. علی «عمادالدوله» و حسن «رکن الدوله» و احمد که بر بغداد دست یافته بود «معزالدوله» لقب یافت.

برادران بویه همه مذهب شیعه داشتند و این مذهب را در ایران رواج دادند و در بغداد هم عزاداری حضرت امام حسین (ع) را معمول کردند.



پس از چندی خلیفه عباسی از رفتار سرداران دیلمی نگران شد و خواست با ایشان ستیزه کند. احمد معزالدوله، خلیفه را گرفت و به زندان انداخت، و یکی دیگر از مردان خاندان عباسی را به جای او به خلافت نشانید و او را «المطیع لله» لقب داد.

از این پس تا چندین سال خلیفه عباسی تنها نامی از خلافت داشت و دلاوران دیلمی بر بغداد، پایتخت خلافت، و سراسر کشورهای اسلامی فرمانروایی کردند. علی عمادالدوله رئیس این خاندان بود و چون خود او فرزند نداشت پیش از مردن، برادرزاده اش فناخسرو، پسر

حسن رکن‌الدوله را که «عضدالدوله» لقب داشت ولیعهد و جانشین خود قرار داد.

عضدالدوله بزرگترین مرد این خاندان است. در زمان او سراسر ایران جز خراسان و ماوراءالنهر که در دست سامانیان بود زیر فرمان دیلمیان درآمد، اما دیگر افراد این خاندان با هم یگانگی نداشتند و به این سبب این شاه دلاور که نخستین بار پس از ساسانیان خود را شاهنشاه خوانده بود چندی به زد و خورد با برادران و خویشان گذرانید. عضدالدوله سی و پنج سال فرمانروایی کرد. مردی خردمند و دانش دوست بود و به آبادانی شوق بسیار داشت. در ایران و عراق عرب بناهای بسیار به فرمان او ساخته شد که از آن میان «بندامیر» در فارس هنوز برجاست.

عضدالدوله در سال ۳۷۲ هجری درگذشت و پس از او میان برادران و خویشان نفاق افتاد و با هم به ستیزه برخاستند. اگرچه نوادگان بویه تا سال ۴۴۷ هم در گوشه و کنار فرمانروایی داشتند اما به سبب جدایی که میان ایشان افتاده بود دیگر هرگز آن قدرت نخستین را بدست نیاوردند. شاهان خاندان بویه وزیران بزرگ دانشمند داشتند که نام و آوازه ایشان در سراسر کشورهای اسلامی پیچیده بود و از همه معروفتر صاحب بن عباد است که در زبان و ادبیات عربی سرمشق و نمونه فصاحت شمرده می شود.

عضدالدوله ابوشجاع فنا خسرو پسر رکن الدوله حسن پسر بویه

بیماری عماد الدوله علی در سال ۳۳۸ هجری قمری او را به فکر آینده حکومتش انداخت و چون خود فرزندی نداشت از رکن الدوله حسن برادرش خواست، فرزندش فنا خسرو را به شیراز بفرستد تا او را رسماً ولیعهد و جانشین خود معرفی کند فنا خسرو با آداب و تشریفات سلطنتی مورد استقبال قرار گرفت. عماد الدوله او را بر تخت خودنشاند و مردم رسماً به او سلام پادشاهی دادند. عماد الدوله (عموی عضدالدوله) کار را تا بدانجا پیش برد که برای حفظ و تحکیم موقعیت آل بویه و عضد الدوله فرماندهان نظامی را که ممکن بود پس از مرگش از عضد الدوله تبعیت نکرده و طغیان کنند را دستگیر و به قتل رسانید. از جمله آنان می‌توان به شرنگین بن جلیس از سرداران دیلمی اشاره نمود. دوران عضد الدوله اوج قدرت و فرهنگ و هنر و ادب بود او نزد افرادی چون عبدالرحمان بن عمر بن سهل ابوحسین صوفی علم نجوم آموخته بود. او از علی بن حسین معروف به ابن اعلم که علوی بود، آموزش گرفت و از ابو علی فارسی، دستور زبان عربی آموخت وی برای علما و فضلا ارزش بسیاری قایل بود و در محضر آنان می‌نشست و درمسائل

علمی و ادبی به مناظره می‌پرداخت علما در سرای عضد الدوله جایگاه مشخصی داشتند و در آن محل دور از جریان‌های سیاسی و اختلافات مذهبی به مباحثات علمی می‌پرداختند. پزشکان در دربار وی اهمیت بسیار داشتند از جمله ابوالحسن محمد طبری که طبیب مخصوص

رکن الدوله بود وی حتی برای آموزش پزشکان بیمارستانی در بغداد به نام بیمارستان عضدی ایجاد کرده بود و کتابهای بسیاری از یونانی به عربی در این زمان ترجمه شد و به منجمان، ریاضی دانان، معماران، ادیبان و شاعران احترام بسیار روا می‌داشت. شاید بتوان او را مقتدرترین و علم دوست‌ترین پادشاه آل بویه دانست.

در مورد تبار خاندان بویه در میان دانشمندان و تاریخ‌نگاران دیدگاه‌های گوناگون وجود دارد، صابی در کتاب تاجی آورده‌است که نسب بویه به بهرام گور منتهی می‌گردد و بعضی گفته‌اند که بویه از نسل دیلم بن ضبه بوده‌است و ابوعلی مسکویه در کتاب تجارب الامم آورده‌است که پادشاهان آل بویه خود را از فرزندان یزدگرد پسر شهریار آخرین پادشاه ساسانی می‌دانند و می‌گویند که در آغاز تهاجم اعراب مسلمان بعضی از اولاد یزدگرد به گیلان رفته و در آنجا ساکن شدند.

ابو شجاع بویه جد آل بویه مردی متوسط الحال و سه پسر داشت: علی و حسن و احمد. هنگامیکه ماکان کاکلی بر طبرستان استیلا یافت بویه در جزو خدام او درآمد و پسرانش نیز با اسفار بن شیرویه و مرداویج

و وشمگیر پسران زیار، که خود را از نژاد ارغش پادشاه گیلان در عهد کیخسرو میدانستند، ملازمت ماکان می‌کردند تا آنکه اسفار بن شیرویه بر ماکان خروج کرد و بر دیلمستان مستولی گردید. اسفار بعد از یکسال کشته شد و مرداویج بجای او نشست. رستمدر، ری، مازندران، قزوین، ابهر، زنجان و طارم را بگرفت و در همدان دست به کشتار اهالی زد و کشتار زیاد هم نمود. مرداویج علی پسر بویه را با برادران به کرج فرستاد و خود عازم اصفهان گردید. درآنزمان مظفر بن یاقوت از جانب المقتدر عباسی حاکم اصفهان بود و به دفع مرداویج پرداخت ولی شکست خورد و به فارس نزد پدرش گریخت. یاقوت پدر مظفر با لشکریان فارس متوجه مرداویج گردید ولی از وی هم چیزی ساخته نشد و تارومار گردید. درین هنگام علی پسر بویه با برادران در ارجان بود که یاقوت دوهزار تن از دلاورترین مردان لشکر خود را به جنگ ایشان گسیل داشت تا بتواند شکستهای پیهم خود و پسرش را جبران کند، درین پیکار نیز بخت یاقوت یاری نکرد آنها نیز از پسران بویه شکست خورده فرار نمودند. پس ازین رویداد علی برادرش حسن را به کازرون فرستاد و حسن پس از تصرف کازرون سپاهی را که یاقوت به جنگ او فرستاده بود بار دیگر شکست داد. در سال ۳۲۲ جنگی سختی میان یاقوت و علی پسر بویه در گرفت، نخست گروهی از سربازان علی به یاقوت پناه بردند ولی یاقوت همه را سر برید، این عمل زشت یاقوت باعث توانمندتر شدن علی گردید زیرا یاران او چنین دیدند در وفاداری

به وی استوارتر گردیدند. یاقوت درین جنگ نیز شکست خورد و برادر کوچکش احمد که نوزده سال داشت درین جنگ کشته شد. پس از شکست دادن یاقوت علی وارد شیراز شد و بر فارس مستولی گردید و بدین ترتیب کار خاندان بویه بالا گرفت و بوییان روی کار آمد. علی پسر بویه در شیراز در سرای مربوط به یاقوت نزول کرد. می‌گویند سپاهیان موجب خود را از وی خواستند و او سخت گرفتار بی پولی بود، روزی در سرای خویش در اندیشه و پریشان نشسته بود و دید ماری از موضعی در سقف خانه بیرون آمد و به سوراخی رفت. علی فراشان را بخواست و فرمان داد تا مار را بیرون آورند. چون نیک بگشتند از آن سوراخ راه به اتاق دیگر یافتند که در آن صندوقهای پر از مال بود که ارزش پانصد هزار دینار داشت. این مال را علی بی درنگ در موجب سربازان مصرف کرد. پس از آن نامه به الراضی بالله عباسی فرستاد و از وی خواست که مقاطعه شهرهای راکه در دست دارد بوی واگذارد و الراضی نیز پذیرفت. در این وقت مرداویج آمادگی حمله به شیراز را داشت که به دست غلامش کشته شد. دیگر کسی در میدان نبود که با

پسرن بویه رقابت کند.



غزنویان



شاهان سامانی بسیاری از غلامان ترک را که مردانی جنگجو بودند برای سربازی به خدمت می پذیرفتند و بعضی غلامان که لیاقت و رشادت داشتند در این خدمت به مقام های بالاتر می رسیدند.

یکی از این ترکان «آلپ تکین» نام

داشت که به سرداری لشکر رسیده بود، و چون از شاه سامانی رنجید به شهر غزنین رفت و حکومتی بنیاد کرد. پس از او دامادش، سبکتگین، به ریاست لشکر معین شد، و او که مردی دلاور و لایق بود دامنه حکومت خود را از هر سو وسعت داد.

در سال ۳۸۴ هجری سپهسالار خراسان سرکشی کرد و بر شاه سامانی شورید.

نوح بن منصور سامانی از سبکتگین یاری خواست و او با پسرش محمود به خراسان تاخت، و سرداران یاغی را شکست داد، و محمود از جانب شاه سامانی فرمانروای نیشابور شد که مرکز خراسان بشمار می رفت.

سلطان محمود

چون آخرین پادشاه سامانی که عبدالملک نام داشت از ترکان شکست خورد و خاندان سامانیان برافتاد محمود سراسر خراسان را زیر فرمان آورد و ایلک خان ترک را که رو به خراسان نهاده بود شکست داد. سپس ماوراء النهر را گرفت و خوارزم را نیز به قلمرو خود افزود و سیستان را از چنگ آخرین بازمانده صفاریان بیرون آورد، بعد ری را از مجدالدوله دیلمی گرفت و منوچهر فلک المعالی پادشاه زیاری که در گرگان و مازندران سلطنت داشت با او از در فرمانبری درآمد.

آنگاه پسر خود مسعود را در ری گذاشت و او زنجان و ابهر را نیز گرفت و به اصفهان هم لشکر کشید و به این طریق سراسر ماوراء النهر و افغانستان و خراسان و قسمتی از نواحی مرکزی ایران به فرمان سلطان محمود درآمد.



پایتخت سلطان محمود شهر غزنین یا غزنه بود که اکنون در افغانستان است و از این رو خاندان شاهی او را «غزنویان» می خوانند. از کارهای بزرگ سلطان محمود غزنوی لشکرکشی های او به هندوستان است که سبب رواج دین اسلام و زبان فارسی در شمال و

شمال غربی آن سرزمین گردید.

اما بیشتر شهرت سلطان محمود از آنجاست که شاعران و نویسندگان و دانشمندان را در دربار خود جمع می کرد و از ثروت هنگفتی که در هندوستان به چنگ آورده بود به ایشان صله ها و انعام های فراوان می داد. دربار سلطان محمود غزنوی مرکز سخنوران و دانشمندان شد و زبان و ادبیات فارسی که در دوره سامانیان رونق گرفته بود در عهد او به کمال ترقی رسید.

از شاعران بزرگ دربار او عنصری که مقام «ملک الشعرايي» داشت و فرخی سیستانی بسیار شهرت دارند. اما بزرگتر از همه فردوسی طوسی بود که کتاب شاهنامه را سروده است.

محمود غزنوی به خلیفه عباسی اظهار اطاعت می کرد و فرمان حکومت را از او گرفته بود و نخستین کسی بود که از جانب خلیفه عنوان «سلطان» و لقب «یمین الدوله» یافت. اما در سلطنت مستقل بود و تنها گاهگاهی ارمغانی برای خلیفه می فرستاد.

سلطان محمود در سال ۴۲۱ هجری درگذشت. پسرش سلطان محمد جانشین او شد. اما پسر دیگر او، سلطان مسعود، که در ری بود شتابان به غزنی آمد و برادر را گرفت و به زندان افکند و خود بر تخت نشست.

سلطان مسعود

سلطان مسعود چون به شاهی رسید برای رام کردن ولایت هائی که شورش کرده بودند به گرگان و کرمان لشکر کشید. سپس به هندوستان تاخت و شهر بنارس را نیز به کشور وسیع خود افزود. اما در این میان گرفتار هجوم ترکمانان شد که به خراسان روی آورده بودند. سلطان مسعود در آغاز کار در دفع ایشان سستی کرد و سرانجام از این قوم شکست خورد و به هندوستان گریخت، اما در راه بعضی از سپاه بر او شوریدند و او را گرفتند و برادرش سلطان محمد را به شاهی برداشتند و سلطان مسعود در سال ۴۳۲ پس از ده سال و چندماه سلطنت کشته شد.

سلطان مسعود هم مانند پدرش شاعران و دانشمندان را گرامی می داشت. از سخنوران نامدار دربار او یکی همان فرخی سیستانی بود که در زمان سلطان محمود به دربار غزنوی پیوست. دیگر منوچهری دامغانی که از گرگان نزد او آمده بود. دانشمند بزرگ ابوریحان بیرونی که در ریاضی و نجوم و تحقیق در تقویم و تاریخ و فرهنگ ملت های باستانی بی مانند بود نیز در دربار او بود و همراه او به هندوستان رفت و کتاب قانون مسعودی را به نام او نوشته است.

پادشاهان دیگری غزنوی

پس از شکست خوردن و کشته شدن سلطان مسعود همه استانهای ایران از دست شاهان غزنوی بیرون رفت و سلجوقیان بر ایران فرمانروا شدند. جانشینان سلطان مسعود تنها در افغانستان و قسمت شمال هندوستان که اکنون جزء کشور پاکستان است حکومت می کردند و بیشتر ایشان دست نشانده شاهان سلجوقی بودند. اما بعضی از این امیران به پیروی از بنیادگذار خاندان غزنوی شاعران و دانشمندان را محترم می داشتند و ایشان را در دربار خود پرورش می دادند. از بزرگان این زمان یکی مسعود سعد سلمان است که چندی به حبس افتاد و شعرهای دلسوز او که در زندان سروده بسیار معروف است.

دیگر سنائی غزنوی که نخستین شاعر عارف است و شعرهای بسیار از او مانده است. از نویسندگان بزرگ این زمان نیز نام ابوالمعالی شیرازی را باید به یاد داشت که کتاب «کليلة و دمنه» را از عربی ترجمه کرده و این کتاب از نمونه های خوب نثر فارسی است.

سنایی و نصرالله بن عبدالحمید که لقبش ابوالمعالی است هردو در زمان بهرام شاه غزنوی یکی از آخرین شاهان این خاندان زندگی می کردند.

اهمیت هندوستان برای غزنویان

یکی از مسائل مهمی که در دوران غزنویان از سبکتکین شروع شد و در زمان محمود به اوج رسید و در زمان جانشینان وی نیز به شدت دنبال شد لشکر کشی‌های مداوم به هندوستان بود. علل این اقدام آنها اولاً این بود که هند سرزمینی غنی و آباد بود که بتکده‌ها و معابد هندوهای آنجا همیشه سرشار از طلا و جواهری بود که مردم برای خدایان خود هدیه می‌آوردند و حمله غزنویان به آنجا به معنای دستیابی به این ثروت بود. علت بعدی این بود که هندوستان کشوری کافر از نظر مسلمانان بود و لشکر کشی غزنویان به آنجا تلاشی در جهت گسترش اسلام وانمود میکرد و مخصوصاً از نظر دولت عباسی جهاد در برابر کفر بود که مشروعیتی را برای حاکمین غزنه به بار می‌آورد. همچنین این لشکر کشی‌ها باعث مشغول بودن سپاه غزنویان می‌شد که اگر این سپاه بی کار می‌ماندند باعث ایجاد مشکل و بحران در دستگاه غزنویان می‌گشت.

این حملات مداوم سپاه غزنویان به هند باعث شد که اسلام در آن شبه قاره گسترش یابد و زبان فارسی نیز به عنوان زبان رسمی دولت غزنویان به هند راه یافت و همچنین باعث گشت قدرت دفاعی این کشور به علت حملات پی در پی رو به زوال گذارد و راه برای حملات